

شودند در جرم کیس و همین فرق میکنند درین و در ورم صلب خصیه و علامتش تنقیه سود است و همه آنچه در ورم
 صلب خصیه گذشته است پراختن **فصل در فتق و مرق البهمن و فتق الاربعه** تشخیص و علاج این
 مرض در میزان الطیب باید دید **فصل در فتور السرة** تشخیص و علاج این مرض در میزان الطیب باید دید
فصل در عقتر تشخیص و علاج این مرض در میزان الطیب باید دید **دیگر** برای ماندن محل منقول از رازک
 بمولبت زعفران حمامه بالچهره اکلیل الملک ملکه لاله مانده و نیم ساج قره مانا ملکه اوقیه سیاه زرده
 تخم مرغ دو اوقیه روغن نارین اوقیه بالتله بود سه روز حول نمایند هر روز هر شب تازه کنند و هر روز
 بکشتقال نشاء ره عاچ با مثل او نبات تناول کنند **فصل در کثرت استسقاء** یعنی افتادن جنین و سبب
 آن از امور خارجیه بود یا نفسیه یا بدنی و علامتش منع سبب کافی است و تفصیل اسبابش از عقبر حوسنید که این بود
 معده الد سباب است در اکثر بدین **دیگر** اگر زن حمل گیرد و نتواند داشت و خون آید بسیار دپوست بهج التوی گویند
 ماین بازو ملکه کئی بداره ضدل هر یاب و در ورم سوده باشد کثرتی که هموزن او باشد انداخته بهار بخور و خون
 از رفتن بازماند و حمل نیفتد و باید که پیش از حمل از سهیل و فصد تنقیه نمایند و این ادویه بخوراند حنا صندل سرخ
 معصفر قاقله مسک کون کافور جودانه مشک همه برابر کرده با آب مقدار بخور و جنبها سازد و هر روز با دود
 پان بخورد و حمل قوی و قیلا رماند و نافتد **فصل در حلاوت** و آن بر چند گونه است یکی فزونی زن دیگر
 صتیق مسک سویم صغف دافه چهارم صغفر حرم مالان هر دوا هر کوشیده است اما در صغف دافه زن در خود حرکت
 اخراج جنین چنانچه باید محسوس کند عذج روغن منقشه و زینق و سیه مرغ و لبل و مغز ساق گا و بر شکم و شیت بالند
 و این بخور را اکثر اطباء مجرب گفته و بجاری دارند **صندل** چند بیدستر منقار یک منقالی و اجینی اهل کرب
 نیم منقالی کوفته نیجه لعل کسند بقدر حاجت در آب یا در ماء الحسل گرم یا در شراب کهنه حل کنند و بخورند برای

تغی برای

از این ضما در بن خفیه و کیس ران و عا نه نهند و مصطک و انزروت و کند و حوز السرو و بر سر و آقا قیا قلند و در
 شیبانی و حفض و ابل صجد را بر آب بر گرفته بخیه بر سرش باسی سرشته در آب غیب التعلب گذاخته بر لکه کشید
 گذارند و بر فاده حوز بر بندند تا محکم شود و تا سر روز بسته دارند و در بعضی بر شست باید که خفته باشد و بعد از آن
 بر خیزد و بر فوق ببرد و در از هر چه مضر بود اکل و عکله و شربا پیریزند و پیوسته حوزارش کند و کمونی بخورد و بجا که
 کار مخصوص است بسته دارند و غذا قلند یا متوبله و مصلحه خورند و از حموضات و لبنیات و لقولات و جماع
 و حرکت عنیف و امتلا احتباب نمایند **قسم دوم** در قیله الشرب و نشان یک غیر سر رجوع است ابایی
 قراقرند **بیریزند** کند یکدرم شکر تری دو درم لباید با شیر گا و بدم بخورد **دیگر** شست توره شملج چ
 در یکسیر آب جوشانده چهارم حصه داشته حابه میر خورده نه درم روغن گاو یا گوسفند انداخته نهار لیسان
 بخورد و فتق لینه برود **قسم دوم** در قیله الشرب و نشان یک غیر سر رجوع است ابایی قراقرند و بهیمن فرق
 میکنند در سحائی و عکله جوش بهانست که گذشت **دیگر** سرش باسی کند مصطک برابر سرش گذاشته بخیه
 ضما کنند **قسم سوم** در قیله الريح و نشان که نیست که بابت بالارود و قراقرشید کند علی چیرائی باد
 شکن دادن است و از باد انگیز بریزانیدن و موضع را بسته داشتن و ماده الحیوة و حوزاش کمونی
 و سجز نیاتناول کند و این سفوف نیز مفید بود **صفت آن** تخم گزرتخ سداب گندنا کر و ماراز یا نه لیمون
 هر یک سه درم زهر چهار درم بچنگشت دو درم غذا گوشت کبک و کبوتر بازیره و در آجینی سازند
قسم چهارم در قیله الماء و نشان که نیست که کیس خفیه سنگین و آبناک نماید و هیچ حیدر بالند و عکله
 لشف آب آن است بدایچه در استفاد زرقی گذشت و اگر سودمند نزل کنند یعنی آب کافور و لطف
 معروف است **قسم پنجم** در قیل که قرو اللحم گویند و نشان او غلظت و صلبدت و تعدد است که در کس
 محسوس

بنی مانی

مکتبہ اسلامیہ

۱۲۱-۱۲۲

اعانت محل مرصاف صبرم هم ایرسام هم سرگین خرگوش م نایزه خرگوش م هم سرشته حول سازند از مخرجات
 و طریق صواب در حق جبالا خاصه ناکند و لدوت آنها جبر باشد آنست که از ماه هشتم نوشیدن شیر شروع کنند
 بضم و قبول طبع و چون آثار وضع ظاهر شود بحمام برند و آب گرم بریزند و در آن زن که در آن بالونه و نشسته
 و مرزنگوش و اکلید الکلک جوشانده باشند تا بناف بنشانند و تدبیر این نمایند و چند قدم بگردانند و نشسته
 سازند بوضع مخصوص قایده و پیش از غلبه درد باید که از بول و غالیط خود را خالی سازد و از آب سرد و سردی
 سرد و سردیهای دیگر و ترشیهها احتراز کند و بر در صبر نماید و دم فرو کشد و آواز نداند و بر پا زدن و قایده
 روغن بادام و روغن کتان نیم گرم بر خم رحم بسیار را لایق و نطفه سهولت بر آید و دیگر ادویه که با لایق است
 عسر الیسر از سنگ مقناطیس قطعه کلان در دست چپ بدینند **دک** بعد بر الفوی راست بپندند
 و از چینی خوراندند و اگر حلتیت و چند بیدستر آینه زود بدیند زود اثر کنند اما اگر حرارت نباشد توان دار
دک پوست خیارشور خنجر چایا مثقال نرم بپوشند و بر پزند بخور آب آینه زود بخوراند و مجرب و حواصل را عطارد
 بسیار نباید شمایند **از اجابتی بیاض نقل** زرافند سه ماه اهل سه ماه سرس سه ماه عقر قرحا سه ماه
 کوفته بختی در زیره گاوساییده فرزند سازند **فصل در احتیاط از شیخ و جنین و تشخیص و علاج این**
 مرض در میزان الطبیاید **دیدند بر من نه** زعفران بآب سیاهیند و غلوه کنند و بر دارم شیخ برون آید
 کنگذر اجوشانده بخوشاند شیخ برون آید و اگر خواهد که در دوسه ماه استقامت کند ممکن باشد و اگر چهار پنج ماه
 گذرشته باشد استقامت بدشواری شود بسیار **دک** تخم گوز شعلیت سیاه دانه شبت لچر کسپندان مخمور
 کمین کولف مشک حنظل تر بد پاپره هب سقوطری بابرنک یوبیر اجوانن اجود هر یک یکدام کوفته سه پیر
 سازد هر روز یک پیر در شراب جوشانده بنجدم قند و پنچدرم روغن کجند انداخته سرگرم خورد و آواز
 سازد

فصل در تشخیص و علاج این
 مرض در میزان الطبیاید
 دیدند بر من نه